

هشت بهشت از هفت بند کاشی^۱

مرقع هشت قطعه چلیپای نستعلیق منسوب به فتحعلی شیرازی

احسان الله شکراللهی طالقانی

آفتاب تاب از سایه چتر تو افسر یافته
کیما گر نسخه گوگرد احمر یافته
نقشها بر بسته لیکن چون تو کمتر یافته^۲

ای سپهر عصمت از فر تو زیور یافته
از غبار در گه چرخ احترامت آشکار
بر امید مثل رویت دست نقاشی ازل

مولانا حسن کاشی آملی از شعرای برجسته مذهبی سرای اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری و معاصر علامه حلی و محقق کرکی در دوران حکومت سلطان محمد خدابنده است، که در برخی منابع با لقب کمال الدین، و در برخی دیگر جمال الدین خوانده شده، و هر چند مولدش آمل است، «کاشی» تخلص نموده و شهرت یافته است. وی خود در این مورد می نویسد:

مولد من آمل و آبشخووم مازندران
از ره جد و پدر نسبت به کاشان می رود
اگرچه برخی درگذشت وی را به سال ۷۲۶ق. و مزارش را در حجره‌ای معروف در آغاز بازار «سوق العتیق» در شهر کاظمین نزدیک قبر سید شریف مرتضی دانسته‌اند، آخرین تحقیقات حاکی از درگذشت وی پیش از سال ۷۱۶ق. و مزارش در شهر سلطانیه دارای بقعه‌ایست که توسط سلطان محمد خدابنده ساخته شده است.^۳

آثار شناخته شده وی عبارتند از: کتاب الانشاء، هفت بند یا العقود السبعه، و دیوان اشعار^۴. گرچه دیوان این سراینده شیعی مذهب هنوز منتشر نگردیده^۵، اما ابیات و اشعار فراوانی از وی را می‌توان در جنگها و تذکره‌ها یافت که به روشنی نشان می‌دهد او ذوق و استعداد سرشار خویش را وقف مناقب خاندان رسالت

و امامت نموده، و کمتر گردِ دربار و درباریان گشته، و کلام استوارش را در طریقِ اعلائی کلمه حق به کار گرفته است، و به همین روی اکثر تذکره نویسان او را از مداحان شاه ولایت و امام‌المتقین علی(ع) و خاندان پاکش برشمردند. از جمله دولتشاه سمرقندی در خصوص طرز سرابندگی وی چنین اظهار نظر نموده است: «وی از جمله مداحان حضرت شاه ولایت پناه، امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب(ع) بود، و هیچکس به متانت و لطافت او سخن نگفته است».

او خود در این خصوص می نویسد:

من غلام حیدر و آنگاه مداحی غیر؟! / خواجگانِ حشر کی معذور دارندم از این؟

بر همین اساس اکثر تذکره نویسان ضمن صحه نهادن بر مدح و منقبت ائمه اطهار از سوی کاشی و جدالت و فصاحت کلام وی، او را احسن‌المتکلمین، ماهر، متقی، جلیل‌القدر، و عظیم‌الشأن خوانده‌اند. گویا او خود مصداق این سخن خویش قرار گرفته است که:

هر دل که دوستی علی اختیار کرد / او را خدای در دوجهان بختیار کرد

از نظر سبک و شیوه سخنوری کاشی آملی را باید از جمله قصیده سرایان برجسته به حساب آورد که با پرهیز از تغزل و تشبیب مستقیماً به بیان آنچه هدف اوست می‌پردازد، و به این ترتیب معنی را فدای لفظ نمی‌کند، و طبیعتاً سخنش بسیار روان و قابل فهم است و نیاز به شرح و تفسیر ندارد. علاوه بر سادگی کلام، صداقت این شاعر که ریشه در اخلاص و دلدادگی او دارد قابل ستایش است.

همچنین به لحاظ برخورد عقاید و اهداف تبلیغی که ویژگی شعر اخلاقی است، مسایل کلامی و جدلی نیز در شعر کاشی وارد شده، و از جهت محتوایی سبک و شیوه وی بی‌ارتباط با سخن شعری چون کسایه مروزی و ناصر خسرو نیست.

هفت بند معروف کاشی

یکی از سروده‌های جانفزای کاشی که شاید به جرأت بتوان آن را بهترین و معروفترین سروده وی محسوب داشت هفت‌بندی است در مدح و منقبت آقا امیرالمؤمنین علی(ع) که به دلیل زیبایی و ظرافت و محتوای ارزشمند، هم از سوی دیگر شعرا مورد استقبال قرار گرفته و هم خوشنویسان برای عرض ارادت به پیشگاه مولی‌الموحدین آن را به رشته تحریر کشیده‌اند. نمونه‌های اقتفا از این هفت بند معروف را دوست پژوهشگر فقید شادروان سعید هندی در کتابی با عنوان «هفت بند، هفتاد بند» جمع آوری کرده بود که اجل فرصت نشر آن را نداد و امید است دوستان آن فقید سعید و دوستداران خاندان عصمت و طهارت به انتشار آن همت گمارند.

از جمله پیروان کاشی در هفت‌بند سرایی مفتی احسن است که نسخه‌ای از شعر وی به شماره ۱۴۳۷ در کتابخانه مجلس قابل جستجو است.

یکی از مشهورترین آثاری که به تاسی از هفت بند کاشی و تحت تأثیر آن پدید آمده دوازده بند محتشم کاشانی است، که خود در گسترش مراثی ادیبانه وزین برای اهل بیت به ویژه سالار شهیدان آقا اباعبدالله

الحسین (ع) منشأ اثر بوده و خود به عنوان الگویی ممتاز پیش روی مناقب سرایان بوده است. علاوه بر مشتاقانی که به اقتفای کاشی در سرودن هفت‌بند پرداخته‌اند گروهی از دل‌سپردگان این وادی به شرح و تفسیر سرودهٔ فاخر وی اهتمام نموده‌اند، که از نمونه‌های آن می‌توان به شرحی که اصغر حسین نگاشته و در ۱۹۲ صفحه در لکهنو منتشر گشته و به «معادن‌الرضا» موسوم است اشاره داشت.^۶ کوتاه سخن این که هفت بند کاشی آغاز راهی بود که تا به امروز ادامه دارد، تا دست روزگار برای فرداها چه ارمغان آرد و چه طرفه‌ها به رقم عشق بنگارد. صاحب این قلم چندی پیش با استفاده از هفت نسخهٔ موجود در گنج‌خانهٔ نسخه‌های خطی مجلس شورای اسلامی متن مصححی از این شاهکار بی‌بدیل در مدح شاه ولایت را آماده نموده بود که در فرصت حاضر و به مناسبت انتشار مرقع موضوع سخن در نخستین شماره از دور جدید گرامی‌نامهٔ «پیام بهارستان» به پیشگاه خوانندگان ارجمند تقدیم می‌دارد، تا در کنار گزیده و زبدهٔ خوشنویسی شده، به متن کامل این سروده نیز دسترسی داشته باشند.^۷

کارنامه اهل کتابت

خوشنویسان از چند زاویه دل بسته و دخیل آستان علوی‌اند: نخست آن که مولا علی (ع) را مراد و پیشوای خویش در کار کتابت و زیبا نگاری کلام‌الله می‌دانند، و در واقع امام نخستین را نخستین نگارنده هنرمند و سر سلسلهٔ دودمان خوشنویسی می‌شناسند، و آموزه‌های مربوط به خط از آن بزرگوار را پیش و بیش از دیگر آموزه‌ها نصب‌العین خویش دارند. برای آشنایی با این آموزه‌ها می‌توان به رسائل متعدد خط و خوشنویسی مراجعه نمود.^۸

مفاهیم پرمایه و بلند به جا مانده از میراث آن بزرگوار زاویهٔ دیگری است که دستمایهٔ گزینش ناب‌نوشته‌ها از سوی خوشنویسان گردیده، تا از طریق این مفاهیم بلند و آسمانی به پیشگاه حضرت دوست تقرب جویند، و با نگاشتنِ جمیلِ این جملاتِ جلیل، جای پای در میانِ خوبانِ جهان جستجو کنند. از این دست به ده‌ها نمونه از صدکلمهٔ امیر برمی‌خوریم که تا کنون ناشران گوناگون افتخار انتشار آنها را پیدا کرده‌اند، و هزاران نمونه که منتظرند تا اهل همتی غبار قرون از چهرهٔ آنها بزدایند.

وجه دیگری از عرضِ ارادتِ اهالیِ خطهٔ خط بر آستان آسمان پیوندِ دامادِ رسول و همسر بتول، گرایش به نگارشِ مدایحِ علوی است، که نمونه‌های آن کم نیست، اما این کوزه را نیز گنجایی آن یم نیست، و برای فراهم چیدنِ دامنِ سخن، و پرهیز از دراز‌گویی، از درج جزئیات این عرصه در می‌گذریم و به بیان ویژگی‌های مرقع موضوع سخن متمرکز می‌شویم.

مرقع غرور شکن

نمونهٔ چشم‌نوازی از عرض ارادت خوشنویسان به آستان مرتضوی از طریق کتابت متن هفت بند کاشی، مرقعی است که گنجینهٔ مخطوطات کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی را به وجود خود آراسته است، و در این

نخستین شماره از دور جدید مجله «پیام بهارستان» - که بخشی از آن به معرفی مرقعات نفیس اختصاص یافته - توصیف و تصویری از آن به محضر علاقمندان شعر مکتبی، و دوستداران هنر دینی، و ارادتمندان ساحت علوی تقدیم می‌شود.

نگارنده به دلیل استواری تجزیه حروف به ویژه در دوایر موزون و کشیده‌های کم نظیر، نام «مرقع غرور شکن» را برای این اثر ارزنده برگزیده، با این هدف که هرگاه خوشنویسی به آن درجه از توان هنری برسد که خود را از استادان مسلم این خطه به شمار آرد، با تأمل بر ظرایف این شاهکار هنری و صافی و یکدستی آن، بر غرور کاذب خویش فایق آید، و تمرین و ممارست را از سرگیرد.

این مرقع چشم نواز که شامل هشت قطعه یکدست از هفت‌بند کاشی و یک قطعه متفاوت از شعری به زبان ترکی قدیم است، از جمله مرقعاتی است که از ابتدا و انتها افتادگی دارد و دیباچه و انجامه احتمالی آن جزو افتادگی‌هاست، و به همین دلیل معلوم ما نیست که آیا خوشنویس تمامی هفت‌بند را در آن نوشته بوده یا خیر. همچنین به دلیل موجود نبودن آغاز و انجامه، کاتب زبردست این اثر مجهول مانده، هرچند فهرست‌نویس محترم آن را از خطوط «فتحعلی شیرازی» دانسته، اما در میان خوشنویسان معروف که بتوانند خطی با این عیار خلق کنند کسی به نام مزبور شناخته شده نیست. نزدیکترین نام به این اسم «آقا فتحعلی حجاب شیرازی» پسر محمد جعفر شاعر، از خوشنویسان سده سیزدهم است که در سال ۱۲۶۹ ه. ق. در گذشته و در بقعه حضرت شاه چراغ مدفون گشته‌است.

نظریه قریب به اتفاق خوشنویسان و کارشناسان خط که این اثر را رؤیت نموده‌اند ناظر بر آن است که به یقین کاتب قطعات مرقع مورد گفتگو حجاب شیرازی نیست. هرچند اکثر کارشناسان از ابراز نظر در مورد کاتب احتمالی نیز شانه خالی کرده‌اند، برخی نازک‌بینان با دقت و موشکافی در مورد کاتب گمانه زنی‌هایی نموده‌اند که دو نمونه را به استحضار خوانندگان گرامی می‌رسانم.

درازا‌هنگ‌ترین پژوهش تطبیقی برای کشف کاتب این اثر را استاد امیراحمد فلسفی انجام داده‌اند و یافته‌های ایشان حاکی از آن است که بر اساس شیوه قلم‌گذاری حروف، و حرکت کلمات، و شکل و اندازه دوایر و نقطه‌ها، و صعود و نزول‌های حقیقی، این اثر کار «میر خلیل قلندر» است که از سادات عراق ایران (اراک) بوده و به هندوستان سفر کرده و در دربار ابراهیم عادل شاه امیر دکن (دوره حکومت: ۱۰۳۷-۹۸۸) مکانتی یافت و از جانب وی به خطاب «پادشاه قلم» سربلند شد. میرخلیل را همچنین در زمره شعرای عصر دانسته و اشعاری را به وی منسوب داشته‌اند.

استاد فلسفی این مرقع را از منظر جایگاه هنری دارای خطی بسیار باعبار و با صلابت دانسته که چشم را می‌نوازد و دل را می‌رباید و روح و جان را نوازش می‌دهد. مشروح پژوهش ایشان طی مقاله‌ای ممتع با ذکر شواهد و دلایل و قراین به زودی در گرامی‌نامه بهارستان - مجله نسخه پژوهی کتابخانه مجلس - منتشر خواهد شد.

استاد غلامرضا خلع نیز این اثر را با نظر بر مایه، استواری، ملاحظت و شیوایی آن از هنرنمایی‌های خوشنویسان اوایل صفویه دانسته و با بررسی و مقایسه با دیگر خطوط آن دوران این خط را متعلق به

«معزالدین کاشانی» از مشاهیر قرن دهم و از معاصرین مالک دیلمی دانسته که صاحب گلستان هنر تاریخ وفات وی را ۹۹۵ و صاحب مناقب هنروران سال ۹۹۰ ضبط کرده‌اند. اتفاقاً معزالدین کاشانی - که اصالتاً همشهری سراینده هفت بند است - نیز صاحب طبع شعر بوده و به خوشنویسان مشهوری چون سید احمد مشهدی، محمدحسین تبریزی، سلطانعلی مشهدی و میرعلی تبریزی ارادتی خاص داشته و اشعاری را در همین موضوع سروده و آنان را به زیبایی تمام ستوده است.

استاد ناصر جواهر پور نیز که خود از مجموعه‌داران بزرگ نفایس خوشنویسی و از کارشناسان این وادی‌اند پژوهشی را در این زمینه آغاز نموده‌اند که تا این زمان به سامان نرسیده و گمانه‌زنی‌ها در خصوص کاتب احتمالی این مرقع همچنان ادامه دارد. شاید زمانی با پیداشدن بخش‌های مفقوده این مرقع پرده از راز کاتب هنرمند بر افتد و گوهر حقیقت آشکار شود.

اما آنچه که مسلم است اکثر صاحب نظران عیار بالای این اثر را ستوده‌اند به ویژه در زمینه تجزیه حروف و عبارنویسی حتی کسانی که در حقی نویسی تخصص و شهرت دارند به اعجاب افتاده‌اند. اما دیدگاه استاد محمد احصایی حاکی از آن است که اگرچه خط این مرقع از نظر اجرای انفرادی حروف و کلمات حائز رتبه ممتاز به شمار می‌رود اما در ترکیب‌بندی و کرسی هر سطر اشکالاتی وارد است. ایشان خوشنویس این مرقع را جزو متبحرین کار کتابت دانسته و اجرای چلیپا از سوی وی را یک حرکت غیر حرفه‌ای قلمداد نموده‌اند.

شکل شناسی کتابت (صفحه آرای یا چگونگی تقسیم ابیات در هر صفحه)

هر صفحه از هشت قطعه اصلی شامل هفت بیت است که خوشنویس آن ابیات را با هنرمندی هرچه تمامتر به خط نستعلیق در سه قلم مختلف - از جهت درشتی و ریزی - سرفصلی، خفی، و غبار نگاشته است. نگارنده پیش از این نیز جنگ شعر ممتازی به شکل جام (کشتی باده) و به خط درویش عبدالمجید طالقانی را معرفی نموده بود که در هر صفحه آن هفت بیت کتابت شده بود. علاقمندان به دانستن دلیل نگارش هفت بیت در هر صفحه را به مقاله مزبور که در شماره ۴۵ مجله پیام بهارستان منتشر شده ارجاع می‌دهم، و دوستداران دانستن در مورد قداست عدد هفت نزد ایرانیان و مسلمانان و دیگر ملل جهان را به پژوهش درازآهنگ استاد فقید دکتر محمد معین در کتابی که در همین زمینه تألیف نموده‌اند.

اما جالب است که این مرقع نفیس که در برگهایی نخودی رنگ نوشته شده از هر آرایه‌ای اعم از تذهیب و تشعیر و جدولبندی و افشان عاری است و جز مرکب مشکلی از هیچ رنگ دیگری در آن استفاده نشده است. قطعات روی کاغذهای به قطع رقی کوچک نوشته شده و بعدها بر مقواهای آبی‌رنگ به قطع رحلی الصاق گردیده است.

از مجموع سیزده بیت هر بند از هفت‌بند کاشی هفت بیت توسط خوشنویس انتخاب شده و در هر صفحه نگارش یافته است. شش بیت از ابیات هفت‌گانه در یک زاویه به شکل چلیپا نوشته شده و یک بیت جدا در حاشیه سمت چپ. به نظر می‌رسد خوشنویس در انتخاب این ابیات هم به محتوا عنایت داشته هم به ترکیب کلمات. اینک این شما و این هفت بند کاشی، و هشت قطعه ناب خوشنویسی:

هفت بند مولانا حسن کاشی آملی

در مدح امام المشارق و المغرب، علی بن ابی طالب

بند اول

أفتابِ عزّ و تمکینِ پادشاهِ داد و دین
داور هر شش جهت، اعظم، امیرالمومنین
ناصرِ حق، نفسِ پیغمبر، امام راستین
مطلع «یتلوه شاهد»، مقطعِ جبلِ الممتین
سرّ نسلِ اصلِ آدم، نفسِ خیرالمرسلین
قره العین «لعمرك»، نازشِ روح الامین
بر زمین از روی رفعت آسمانی بر زمین
وز ریاضِ نزهتِ طبعِ تو رضوانِ خوشه چین
پرده دار بامِ قصرت عیسی گردون نشین
ناکشیده چون مه رخسارِ تو نقشِ مبین
بی رضای حق ز تو حرفی کرام الکتابین
ور بود ممکن نه الا رحمة للعالمین

السلام ای سایه خورشیدِ رب العالمین
مفتی هر چار دفترِ خواجه هر هشت خلد
عالمِ علم «سلونی» رازدار «لو کشف»
مقصدِ تنزیلِ «بلغ»، مرکزِ اسرارِ غیب
صورتِ معنی فطرت، باعثِ ایجادِ خلق
صاحبِ «یوفون بالنذر» أفتابِ «انما»
در جهان از روی حشمت چون جهانی در جهان
از عطای دستِ فیاض تو دریا مستفیض
کاتبِ دیوانِ امرت موسی دریا شکاف
نقشبندِ کاف و نون از روز فطرت تا کنون
ناشیده از اوانِ مههد تا پایانِ عمر
مثل تو چون شبه ایزد در همه حالی محال

آنکه مدّاحش خدا همدم رسول الله بود

گر کسی همتاش باشد هم رسول الله بود

بند دوم

بسته بر مهر تو ایزدمهر حورالعین و بس
گر نه از مهر تو آید صبح صادق را نفس
این ز قدرت مستعار و آن ز رایت مقتبس
چرخ را بر دست پیش آهنگ بند چون جرس
در بر عنقای مغرب کی شکوه آرد مگس
مرغِ روحش بی گمان از بیم بشکستی قفس
لجّه گردون بر او گردان نماید همچو خس
از ره خفت کم آید بو قییس از یک عدس
از پی مردی عنان از دست بر باید هوس
چون طیب مرگ گیرد ساعدِ جان را مجس
آیت دولت ز پیش و رایت نصرت ز پس
از ره مردی نیارد تاب میدان تو کس

ای به غیر مصطفی نابوده همتای تو کس
مهره مهر از گلوئی صبح برنارد فلک
کیست با قدرت سپهر و چیست با رای تو مهر
کاروانسالارِ جاهت چون کند آهنگ راه
باشکوه صولتت دستان نیاید در شمار
ضربت بازوت اگر دستان بدیدی در مصاف
گر دل دریا عطایت موج بر گردون ز ند
ورشکوهت را به میزان معانی برکشند
وندر آن میدان که مردان سعادت جوی را
نشرِ شمشیرِ شیران روی در شریان نهد
از میان مشرق هیجا برایی مهرور
خلقِ هفت اقلیم اگر آن روز همدستان شوند

صورتی گردد مجسم فتح و گوید آشکار
«لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار»

بند سوم

<p>آفتاب از سایه چتر تو افسر یافته کیمیا گر نسخه گوگردِ احمر یافته نقشها بر بسته لیکن چون تو کمتر یافته رشحه دست را در یای اخضر یافته دست خود را تا قیامت حاجت آور یافته رفعت را ز آفرینش پایه برتر یافته ای ز تو دریای فطرت کان گوهر یافته مخزن دل را چو کان از زر توانگر یافته نسر طایر را فلک چون بط شناور یافته طایران سدره را در زیر شهپر یافته خاک خجلت بر جبین آب کوثر یافته خاک خجلت بر جبین آب کوثر یافته</p>	<p>ای سپهر عصمت از فر تو زیور یافته از غبار درگه چرخ احترامت آشکار بر امید مثل رویت دست نقاش ازل هر که دستت را به دریا کرده نسبت بی گمان هر که دست حاجتی بر جود تو برداشته وانکه اندر آفرینش لاف بالایی زده ساقی کوثر نه چندان مدح باشد مر ترا وانکه مهر مهر تو بر صفحه جان کرده نقش روز فتح الباب ابر دست دریا سیر تو باز حیرت هر کجا بال جلالت کرده باز با صفای گوهر پاک تو گردون سالها با خدا و مصطفی رای تو یک رو داشته</p>
--	---

گر نبودی ذات پاکت آفرینش را سبب
تا ابد حوا سترون بودی و آدم عزب

بند چهارم

<p>قبله دنیا و دین، جان و جهان مصطفی تا نهاده لب به صورت بر دهان مصطفی تازه دارد ز آب نصرت بوستان مصطفی نانهاده پای تمکین بر مکان مصطفی از تو روشن تر مهی از آسمان مصطفی بی زمین بوس درت بر آستان مصطفی آنچه حسان کرد وقتی در زمان مصطفی ای ثناخوان تو ایزد از زبان مصطفی ور بر آید نبود الا از بیان مصطفی ور بود ممکن بود قدر توان مصطفی حالی اخلاص من اندر خاندان مصطفی وارهان از منت خلم به جان مصطفی</p>	<p>ای معظم کعبه اصل از بیان مصطفی از نقود گوهر معنی لبالب شد دهانت تیغت آن ابريست دریادل که فتح الباب آن ای به استحقاق بعد از مصطفی غیر از تو کس تا سپهر شرع از او پر نور شد هرگز نتافت رهروان عالم تحقیق را نابوده راه گرچه در عالم به اقبال تو شاها کرده ام لاف مداحی در این حضرت نمی یارم زدن از بیان خلق برناید صفات ذات تو رفعت بالای امکان، صورتت ناممکن است عرض حاجت بر تو حاجت نیست می دانی که چیست منت خلم به جان آورد لطفی کن مرا</p>
--	---

رویِ رحمت برمتاب ای کام جان از رویِ من
حُرمتِ جان پیمبر یک نظر کن سویِ من

بند پنجم

ای گزیده مر خدایت یا امیرالمومنین
گردن دهر را آورده سرها زیرِ حُکم
خازنانِ کان و دریا کیسه‌ها پرداخته
بس که لعل اندر دلِ کان خاک برسر می‌کند
از نسیم بادِ نوروزی نشاید کرد یاد
کانچه عیسی از نفس می‌کرد رمزی بود و بس
خاطرِ همچون منِ شوریده خاطر کی کند
با همه بالانشینی عقلِ کُل نبرده را
گر بُدی بالاتر از عرشِ برین جایی دگر
مدح اگر شایسته ذات تو باید گفت و بس
آنچه تو شایسته آنی ز رویِ عزّ و جاه
ما همه از درگه لطف گدایی می‌کنیم
فهم انسانی چه داند عزّتِ کار تو را
کافرینش برتبادیدار مقدارتورا

بند ششم

ای که فرمان قضا موقوفِ فرمانِ شماسست
آفتابی کاسمان در سایه اقبالِ اوست
چشمه‌ای کز وی محیطِ آفرینش قطره‌ای است
آنچه از وی عالم امکانِ غباری بیش نیست
پیرِ مکتب‌خانه ابداع یعنی جبرئیل
هر کجا در مجمع قرآن خدا را آیتی است
نسبتِ قدرِ شما با اوجِ گردون چون کنم
آنچه گردون را بدان چشمِ جهان‌بین روشن است
قُبّه نه چرخ را چون دانه برجیند ز جا
هر گهر کاندر صمیمِ کانِ امکانِ قضاست
بنده بیچاره کاشی کز دل و جان سال و ماه
بر درِ دولت مآبت رویِ بر خاکِ نیاز
دور دوران فلک دوری ز دوران شماسست
پرتوی از لمعه گوی گریبان شماسست
قطره‌ای از لُجه دریای احسان شماسست
صورتِ امکان او رکنی ز ارکان شماسست
با همه ذهن و ذکا طفلِ دبستان شماسست
از کمال و فضل و رحمت، خاصه در شأن ماست
ز لکه لوج آن حسیضِ قدر درین شماسست
جز دو قرصی نیست آن هم گرده خوان شماسست
مرغ تعظیمی که آن بر بامِ ایوان شماسست
صورتِ اظهار آن موقوفِ فرمان شماسست
روز و شب در خطه امل ثناخوان شماسست
با دلِ پُر دردد بر امیدِ درمان شماسست

درد پنهان پیش درمان چند بتوان داشتن
عاقلی نبود ز درمان درد پنهان داشتن

بند هفتم

تا نجف شد آفتاب دین و دولت را مقام
کعبه اصلیت بی شک نزد ارباب یقین
مُبطِلِ بنیاد بدعت منشی احکامِ وحی
آفتابِ آسمانِ دین، امیرالمومنین
مایه لطفش به معنی گر نبودی در جهان
ای سریرِ سروری افزوده از جاه تو جاه
بر سپهرِ احترامت آفتاب از ذره کم
با شکوه شقه دستار و رکنِ مسندت
آنچه در تعظیمِ امکانِ سلیمان می‌رود
پیرو تدبیر تو پیوسته تقدیرِ قضاست
نسبتت با سایر انسان خطا باشد خطا
مثل تو جز مصطفی صورت نبندد عقل را

خاک او دارد شرف بر زمزم و بیت الحرام
زانکه دارد عروه الوثاقی دین در وی مقام
حاکم دین و شریعت حامیِ حَلِّ و حرام
والیِ مُلکِ ولایت، حاکم دارالسلام
صورتی بودی جهان از روی معنی ناتمام
وی جهان آفرینش برده از نام تو نام
در زمین احتشامت ذره خورشید احترام
تاج جمشیدی چه و تخت سلیمانی کدام
اندکی بود آن هم از تمکینِ سلطانِ انام
ننهد از روی ادب بیرون ز فرمان تو گام
گوهر پاکیزه جوهر را چه نسبت با رُخام
معنی ایمان ما این است روشن والسلام

ز ایرانِ حضرتت را هر دم از خلد برین
می‌رسد آواز «طبتُم فادخلوها خالدین»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

- ۱ - در انتخاب عنوان برای این نوشته از دو موضع الهام گرفته شده است: نخست تعداد صفحات مرقع موضوع سخن که هشت تابلو از آن باقیست، و دیگر بیت دوم هفت بند کاشی که در آن امیرالمؤمنین «خواجه هر هشت خلد» خوانده شده است.
- ۲ - سه بیت آغازین از بند سوم هفت بند کاشی
- ۳ - نگاه کنید به «تاریخ محمدی» تألیف مولانا حسن کاشی به کوشش رسول جعفریان. قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران. ص ۳۶ بقعه شیخ حسن کاشی.
- ۴ - ذریعه ج ۲ ص ۳۹۱ و ج ۹ ص ۲۴۵؛ و روضات الجنات ص ۱۷۱، نقل از لغت نامه دهخدا. نیز نک: اثر آفرینان ج ۵ ص ۱۶، و تاریخ ادبیات ایران ج ۲/۳ صص ۷۴۵-۷۴۸.
- ۵ - با خیر شدم که آقای عباس رستاخیز در حال تصحیح دیوان ملا حسن کاشی بوده و کتابخانه مجلس نیز به زودی آن را منتشر خواهد کرد.
- ۶ - نسخه‌ای خطی نیز از این اثر به شماره ۱۴۱۲۰ در گنج‌خانه مجلس شورای اسلامی موجود است.
- ۷ - شماره نسخه‌های مورد استفاده مزبور به این قرار است: ۵۹۹۶، ۷۸۸۷، ۱۳۷۲۲، ۱۴۳۰۷، ۹۴۶۷، ۹۴۲۰، ۸۴۵ و سنا. نسخه دیگری نیز به شماره ۵۱۶۳ در مجلس موجود بود که در آن زمان در دسترس نگارنده قرار نگرفت ولی برای تکمیل تحقیق علاقمندان موجود است.
- ۸ - نگاه کنید به: «کتاب و کتاب آرای در تمدن اسلامی» از نجیب مایل هروی که از سوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی منتشر گردیده، و «رسائل‌ی در خوشنویسی و هنرهای وابسته» از حمید رضا قلیچ‌خانی که توسط انتشارات روزنه لباس نشر پوشیده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

از نبوت کاشی معنی لایب شد بان
 مبنای لایب بصورت دیوان مصطفی

ای باب سخاوت بعد از مصطفی
 مصطفی عمیر از او

ناهناده پای تو کین بر مکان
 از تو درونی تو بر است مصطفی

فعلی بالایی امکان صورت
 مصطفی

و بر بود ممکن بودت در توان
 مصطفی

کریم در عالم با قبل کاشی کرده است
 ایچسان کردوشی در زمان مصطفی

۱۳۸۷

بسم الله الرحمن الرحیم
 زیر سایه درون این است یا امیرالمومنین

ای که تو شایسته ای که ای ز روی غم و جابه
 کس اندر بد خردا...
 ای که فرمان فضا موفست فرمان سیمان
 دور دور آن فلک دوری دور است

آقای کاسمان...
 پیروی از لعل کوی که پیمان است
 چشم ز روی محط او شیش قطره است

قطره از بجز دریا که احسان شمس

ای که تو شایسته ای که ای ز روی غم و جابه
 کس اندر بد خردا...
 ای که فرمان فضا موفست فرمان سیمان
 دور دور آن فلک دوری دور است

سرشان مرا آورده بسیار بکم
 بازوی زور از بایت با امیر المومنین

خازمان کنان و دریا کسها پر دوا
 روز بازار رحمت با امیر المومنین

از لب معجزات با امیر المومنین
 زردل دریا عطایت با امیر المومنین

از لب معجزات با امیر المومنین
 سر کوبی بال از غشش با امیر المومنین

سر کوبی بال از غشش با امیر المومنین
 سر کوبی بال از غشش با امیر المومنین

سر کوبی بال از غشش با امیر المومنین
 سر کوبی بال از غشش با امیر المومنین

دولت با بخت کردستان بی ادبانه
 رخ روشن در زمان از هم بی حس
 کردل در اعطای تیر موج بر کردون زین
 کج که کردون بروی او نماید چو
 نترسیم پیران روی در میان کین
 چون طند مگر کیم در ساعد جا بر مجس
 از میان شرق سپیدان بانی مودار
 رایت دولت در پیش رایت حضرتین
 خلق حضرتت کیم از روزم دست خنق

پیام بهارستان / ۲۵، س ۱، ش ۱ و ۲ / پاییز و زمستان ۱۳۸۷

روز پنجشنبه باب بر دست در این
 نظر بر راه گشت چون بختش در این
 مگر که مهر سر او بر صبح جان کرده
 سخن دل را چون از زانو او میگویی
 مگر که دست عاقبتی بود و در دست
 دست خور از آفتاب حاجت در این
 با خدا و مصطفی است که میسر و در هر مایه
 و از آن در او مصطفی است که میسر و در هر مایه
 که بودی از آن کت او پیش ز باب
 آمد و از آن کت او پیش ز باب

مصطفی
 در این کت او پیش ز باب

مصطفی
 در این کت او پیش ز باب

صورتی کرد و مجسم
 لایق الاسب علی لایف الاذواق
 ای عصمت از روز و او فرمای
 آفتاب از سایه خورشید فرمای
 مکرده است را بدینا کرده است بیکان
 ریح و دست را در پای اخضر مای
 انکار از او پیش لایق با لایق زده
 زلفت از او پیش مایه بر زده
 طیاران در ره از دوری همی تو
 زینجا در کس خورشید
 کجا رفت کرد همی
 باز چیت سگها با حرکت کرده با

مثل قیوم شکر برود در محال
 و ربود ممکن از اراحت للعالمین

مگر که در این حشر اندم رسول اندید
 کرسی تماشای با شدم رسول اندید

مگر که در این حشر با شدم رسول اندید
 کرسی تماشای با شدم رسول اندید

کسب با قدرت سهر و عیب با ای مهم
 ان قدرت استعار و این است مبین

کاروان سال از جانت چنان کن کناره
 چرخ زار بر دوش من سبب بود چون من

در رخسار منور کسب که شکوه آورد
 در رخسار منور کسب که شکوه آورد

یغیر از صفی آورد و تهای کسب
 بجز کسب تو زود و در کسب

بخنده دوست است تا جان در شمار

دست عظیم جان آورد لطفی کنشها
 و ارمان زنت عظیم جان مصطفی

رفع حاجت بر وجایت نسبت میدانی که پیوست
 حال احسان من اندر خاندان مصطفی

در برابر پیغمبر از زبان مصطفی
 زبان حق خود را بیخفت از حق

لاف مداحی درین حضرت می یابم مردن
 ای شمشاد خوان تو ای زوار زبان مصطفی

روی محبت زین باب ای جان از روی
 هست روی غیر از خط کن هوشی من ای برادر کوشین
 ای که زنده و زنده خدایت ای برادر کوشین